

نظریه کارکردی پل ارتباطی میان علم سیاست و حکمرانی

سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی

آرش رضادوست^۱ ابراهیم متقی^۲ کیهان بزرگر^۳

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، مسائل ایران، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. Arash.r82@gmail.com
۲. استاد، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ایران (نویسنده مسئول). emottaghi@ut.ir
۳. دانشیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. kbarzegar@hotmail.com

چکیده

علم سیاست در کشورهای خاورمیانه رشته‌ای نوظهور (علم متاخر از کنش) تلقی می‌شود؛ به عبارت دیگر در این کشورها فرآیند دگرگونی هنجاری در حوزه‌های ساختاری پیش از فضای آموزش انجام می‌گیرد. تأخر تاریخی ایران در فرایند مدرنیزاسیون جهانی، به پدیدارشدن بحران‌های متنوع، تودرتو و مضاعف در تاریخ معاصر انجامید و سنگینی این بار، نظام گذشته را فرو پاشاند و نظامی جدید با اهدافی نوظهور و متفاوت از پارادایم‌های گذشته تولد یافت. فقدان ارتباط میان علم سیاست و حکمرانی، بخشی از این بحران کلان است. مسئله مقاله پیش‌رو بررسی نقش علم سیاست در شکل‌گیری حکمرانی ایرانی است. این مسئله بر این امر تمرکز دارد که جایگاه و نقش علم سیاست در مناسبات نهادهای قدرت چگونه است و برای اجرایی شدن مناسبات موثر میان علم سیاست و مناسبات قدرت چه باید کرد؟ به منظور تبیین و تحلیل این مسئله، پرسش اصلی مقاله به این موضوع اشاره دارد که «ارتباط میان علم سیاست و حکمرانی سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی در ساحت‌های ساختاری و کارکردی از طریق چه فرایندی قابل ایجاد است؟» فرضیه مقاله بیانگر این امر است که «نظریه‌های توسعه بومی و الگوی پیشرفت ایران اسلامی که در مقایسه با نظریه‌های غربی تطابق بیشتری با فرهنگ سیاسی ایرانیان داشته نقش موثری در توسعه ادبیات حکمرانی سیاسی به جا خواهد گذاشت و این امر منجر به تقویت آموزه‌های ساختاری انقلاب اسلامی در ایران می‌شود. از آنجایی که حکمرانی سیاسی به‌عنوان آموزه‌ای برای ایجاد موازنه و تعادل در ساختار اجتماعی تلقی می‌شود، برونداد این امر چنین خواهد بود که هرگونه شکل‌بندی ساختاری در حوزه حکمرانی سیاسی و علم سیاست می‌تواند تاثیر خود را در آموزه‌های فرهنگی و اجتماعی منعکس سازد؛ از این رو تطابق این دو ساحت امری ضروری است.

کلیدواژه‌ها

علم سیاست، نظریه بومی، حکمرانی سیاسی، انقلاب اسلامی ایران، ساختار سیاسی.

مقدمه

از موضوعات مهم مطالعاتی در علوم سیاسی، ارتباط میان نهادهای سیاسی و حاکمیتی و علم سیاست است. این امر هم در عرصه داخلی و هم بین‌المللی پدیده‌ای مورد مطالعه است. به عنوان مثال علم و رشته دانشگاهی روابط بین‌الملل، پس از تاسیس جامعه ملل تاسیس شد. از این رو بسیاری از ساحت‌های دیگر این حوزه مطالعاتی نیز با چنین مسئله‌ای مواجه می‌باشند. با این حال بررسی تاریخ علم سیاست نشان داده است که در مواردی که علم سیاست متقدم بر رخداد سیاسی باشد، حکمرانی سیاسی کارآمدتری را موجب شده است. مسئله پژوهش بر این امر متمرکز است که یکی از مشکلات عمده دستیابی به حکمرانی مطلوب در منطقه غرب آسیا این است، که علم سیاست متاخر از کنش سیاسی تولید می‌شود. از این رو حکمرانی سیاسی در عرصه نظریه پردازی نحیف تر از ساحت عمل است. این امر بر این اصل استوار است که حکمرانی سیاسی یکی از قالب‌های مفهومی علم سیاست محسوب می‌شود. به هر میزان قالب‌های مفهومی حکمرانی سیاسی در عرصه نظریه پردازی علم سیاست از اهمیت و کارآمدی بیشتری برخوردار باشد، میزان اثربخشی علم سیاست در فضای کنش نیز افزایش خواهد یافت. یعنی میان این دو پدیده رابطه قوام‌بخشی متقابل برقرار است. کشور ایران نیز در شمار کشورهای غرب آسیا در تاریخ دو قرن اخیر خود با چنین بحرانی مواجه بوده است. تنها مورد متفاوت در کشور ایران که توانسته ظهور یک نظریه سیاسی و تبدیل شدن آن به یک نظام سیاسی را شاهد

باشیم، نظریه ولایت فقیه حضرت امام(ره) است که تقدم علم سیاست بر کنش سیاسی را به نمایش گذاشته است. با این حال پس از گذشت چهاردهه از استقرار نظام سیاسی مبتنی بر نظریه سیاسی اسلامی، فقدان علم سیاست ناظر به حکمرانی سیاسی (سطح پایین تر از نظام سیاسی) موجب شده است که میان دو ساحت علم سیاست و کنش سیاسی در ساحت حکمرانی (به معنای اداره امور) را شاهد نباشیم. به دیگر بیان علم سیاست در ایران به ویژه در امور مربوط به دولت در حیطه نظریه پردازی محض باقی مانده است و این نظریه ها هم به دلیل فضای سیاسی چندان عمیق نیست و نتوانسته است به تمامی مطالب پردازد و از لحاظ تاریخی این پژوهش ها کمکی به اعتلای کشور ما نکرده است. در سیاست خارجی هم با وجود تحولات جدید، وضعیت چندان مطلوب نبوده است و موضوعات مهمی چون امنیت، منافع ملی و مقوله های مختلف دیگر نتوانسته اند در تحقیقات علوم سیاسی و روابط بین الملل جایگاهی پیدا کنند.

در این مطالعه با استفاده از ایده حکمرانی مقدمات نظری لازم برای تبیین جایگاه علم سیاست در حکمرانی فراهم شده و با روش تحلیل و تبیین، ادراک و تحلیل عقلانی به بررسی میزان کاربرد علم سیاست در ساختار سیاسی ایران پرداخته می شود. فرضیه پژوهش حاضر این است که نقش علم سیاست در حکمرانی ایرانی بعد از انقلاب اسلامی هنوز به سطح کارکردی نرسیده و ماهیت تئوریک داشته ثانیاً نیروهای متخصص سیاسی (صاحبان علم سیاست) نقش محدودی در حکمرانی داشته اند. در نتیجه علم سیاست در ایران، به دلیل تفاوت های ادراکی و پارادایمیک نتوانست با ساخت و نظام سیاسی آن ارتباط ایجاد نماید و ما شاهد نوعی گسست میان علم سیاست و ساحت حکمرانی هستیم. این گسست موجب هم فقدان دستیابی به نظریه بومی حکمرانی سیاسی (به معنای آکادمیک آن) شده؛ یعنی نقطه تلاقی علم سیاست و حکمرانی ظهور نیافته است. واکاوی تاریخی کارکرد علم سیاست در ایران گویای آن است که، علوم سیاسی با پیشینه و قدمتی بیش از یکصد سال در ایران، محصول و نمایانگر تحولات و رخدادهای فراوانی است که در متن و طول تاریخ این سرزمین به وقوع پیوسته است.

یعنی علمی نوپدید تلاش دارد تا تاریخ سیاسی خود را نمایندگی کند؛ در نتیجه با نوعی سردرگمی مواجه شده است. بخصوص اینکه، در دوره جمهوری اسلامی علاوه بر تعارضات مربوط به مبانی علم سیاست، بی‌اعتمادی به علوم سیاسی و صاحب‌نظران آن همراه با ویژگی‌هایی که در خود جمهوری اسلامی میزان تاثیرگذاری نهادهای حکمرانی و افراد مسئول آورده است. پس از انقلاب اسلامی میزان تاثیرگذاری نهادهای حکمرانی و افراد مسئول از علم سیاست با توجه به شکنندگی نهادهای دموکراتیک و موقعیت بی‌ثبات آن در حوزه‌ی عمومی، به نوعی گویای ارتباط ناقص بین آن‌ها است که در حاله‌ایی از ابهام در هدف‌ها، واماندگی از توسعه و تولید علم، بحرانِ روش، کم‌توجهی به نقد در معنای عام قرار گرفته است. از این رو صاحبان و متخصصین علم سیاست در ایران ترجیح داده‌اند که یا در فضای انفعال قرار گیرند و یا اینکه به تولید علم هنجاری سیاست که بازتولید کننده اقدامات سیاسی باشد اکتفا کنند. در حالیکه کارویژه اصلی علم سیاست حرکت به سمت تولید نظریه‌های کارکردی در ساحت حکمرانی سیاسی، برای پیش برد اهداف نظام سیاسی است. در مقاله حاضر تلاش می‌شود تا ضمن رویکردی انتقادی به مسیر پیموده شده ارتباط میان دانش سیاست و حکمرانی سیاسی در ایران، راه برون رفت از عدم ارتباط این دو ساحت حیاتی ارائه شود. بدین منظور ابتدا بحثی در مورد قالب‌های مفهومی و کارکردی حکمرانی سیاسی (در قالب بحثی نظری و به شکل عام) پرداخته می‌شود؛ سپس به بررسی همین دو شاخصه در دوران جمهوری اسلامی اقدام می‌شود تا بتوانیم در بخش سوم مقاله اثرگذاری آن بر تحولات اجتماعی را تحلیل نماییم

۱. قالب‌های مفهومی و کارکردی حکمرانی سیاسی در علم سیاست

به منظور بررسی فرضیه می‌بایست در ابتدا بحثی در باب حکمرانی سیاسی در علم سیاسی و قالب‌های مفهومی و کارکردی آن پرداخته شود؛ چرا که به نظر می‌رسد که مهمترین خلاء علم سیاست پس از انقلاب اسلامی در همین بخش باشد. پس از ارائه بحثی مفهومی در باب حکمرانی، به ارتباط میان حکمرانی و علم سیاست اشاره می‌

شود، و در پایان این بخش به چگونگی کارکردی شدن علم سیاست در ساحت حکمرانی اشاره می‌شود.

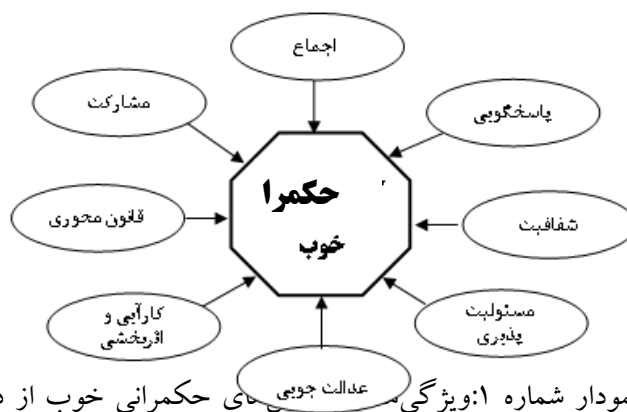
۱/۱. بحثی مفهومی در باب حکمرانی خوب

از نظر واژه‌شناسی، حکمرانی به واژه یونانی کوبرمن به معنی هدایت کردن یا اداره کردن بر می‌گردد و توسط افلاطون در رابطه با چگونگی طراحی نظام حکومت استفاده شده است. این اصطلاح یونانی قرون وسطی بود که بر همان مفاهیم هدایت کردن، قانون‌گذاری یا راندن دلالت می‌کند. در اینجا حکمرانی، عمل یا روش حکم راندن و همچنین اداره یا وظیفه حکم راندن است. حکم راندن به معنی حکم فرمایی یا کنترل کردن با استفاده از اختیار و همچنین بودن در حکومت است (نقیبی مفرد، ۱۳۸۹: ۹۹). تعاریف اولیه حکمرانی به تعاریف قدرت محور سیاست که رابطه میان فرمانروا و فرمانبردار را مشخص می‌کند، برابر است. اما در تعاریف دوران جدید حکمرانی با شاخص‌هایی که سیاست را به ساحت نهادی می‌کشاند برابر شده است. بر این اساس است که اتحادیه اروپا در تعریف حکمرانی خوب معتقد است: «حکمرانی خوب مدیریت شفاف و پاسخگویی منابع در یک کشور با هدف تضمین توسعه اقتصادی و اجتماعی عادلانه و پایدار است. در تعریفی دیگر: «حکمرانی خوب متضمن احترام سیاستمداران و سازمان‌ها به حقوق بشر و اصول دموکراسی و حاکمیت قانون است. به علاوه حکمرانی خوب به طور خاص به موضوع مدیریت عمومی منابع به منظور ایجاد اقتصادی توانمندساز و شیوه‌های توزیع مربوط می‌شود.» (هداوند، ۱۳۸۴: ۷۷). بر طبق نظر صندوق بین‌المللی پول^۱، تهیه نمودن کیفیت نظم‌دهنده، بهبود اثربخشی و پاسخگویی بخش دولتی، از بین بردن فساد همین‌طور پیشرفت‌های اقتصادی ابزار حکمرانی خوب است. کافمن در تعریف این مفهوم می‌نویسد: «حاکمیتی که بر مبنای ابعاد گوناگون (پاسخ‌گویی خارجی و ندای ذی‌نفعان، ثبات سیاسی و فقدان خشونت و تبهکاری و تروریزم، اثربخشی دولت، فقدان

¹ International Monetary Fund (IMF)

تحلیل قوانین، حاکمیت قانون، کنترل فساد قابل سنجش است». حکمرانی مورد نظر بانک جهانی و سازمان‌های بین‌المللی، بر رهبری تاکید دارد و بر این مبنا کشورهای را دارای حکمرانی خوب می‌داند، که توسط رژیم‌هایی هدایت می‌شوند، که رهبران آنها به حاکمیت قانون، پاسخگویی، شفافیت و حق بهره‌گیری از حقوق انسانی و مدنی توجه می‌کنند. رویکرد دوم در تعریف حکمرانی، بر تسهیم اقتدار مدیریت دولتی میان دولت و سازمان‌های غیردولتی تمرکز دارد. این تفکر، حکمرانی را به عنوان شکلی از همکاری چندجانبه به جای تاکید صرف بر نهادهای دولتی می‌بیند (Kafman, 2003;5).

مهمترین شاخصه‌های حکمرانی خوب را می‌توان در مباحثی از قبیل: مشارکت جویی و توسعه دموکراسی، ایجاد شفافیت و پاسخ‌گویی در بین مسئولان نظام، اثربخشی و بهره‌وری بیشتر، رعایت عدالت اجتماعی و برابری اجتماعی، ارتقای حاکمیت قانون و رعایت قوانین و مقررات، و توسعه همه‌جانبه در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بر مبنای اجماع وسیع‌تر، که در آن ندای ضعیف‌ترین و آسیب‌پذیرترین افراد در اتخاذ تصمیمات و تخصیص منابع شنیده شود.



نمودار شماره ۱: ویژگی‌های حکمرانی خوب از دیدگاه سازمان ملل

متحد (شریف‌زاده و قلی پور، ۱۳۸۲: ۹۹)

از نظر بخش توسعه بین‌المللی، حکمرانی سیاسی خوب هفت شایستگی کلیدی دارد. شاخص‌های اصلی توسعه بین‌المللی در فضای حکمرانی را می‌توان در ارتباط با مفاهیمی

همانند؛ دارای خط مشی مشارکتی؛ رافع فقر و ثبات اقتصادی؛ مجری خط مشی‌های پشتیبانی از فقرا؛ تأمین‌کننده خدمات اساسی اثربخش به صورت عادلانه؛ تأمین‌کننده امنیت و سلامتی فردی؛ مدیریت پاسخ‌گویی راه کارهای امنیت ملی؛ توسعه‌دهنده دولت پاسخگو و امین (شریف زاده و قلی پور، ۱۳۸۲: ۹۲).

بنابراین پیاده‌سازی حاکمیت خوب مستلزم معماری حاکمیتی در سطح جامعه است. این چارچوب دگرگونی بنیادی و مستمر در گستره دولت را هدایت می‌کند و توجه توأمان بر تغییر محتوا (چرایی) و فرایند (چگونگی) در مقیاس وسیع را امکان‌پذیر می‌سازد. تغییر الگوی حاکمیت با گستره وسیع یک تغییر پایدار در ابعاد سازمان دولت است که به طور معنی‌داری عملکرد آن را تغییر می‌دهد. مدل معماری حاکمیت خوب مبنایی برای اعمال اقتدار اداری، سیاسی و اقتصادی در مدیریت یک کشور است.

۱/۲. حکمرانی سیاسی و علم سیاست

علم سیاست به بحث و بررسی بخشی از علوم اجتماعی می‌پردازد که درباره بنیادهای دولت و اصول حکومت صحبت می‌کند. «حکومت» اگر در معنی وسیع به کار رود، به اندیشه بنیادی کنترل و اطاعت متکی است. کسب، حفظ و توزیع قدرت از جمله مولفه‌هایی هستند که همراه با مفهوم سیاست به کار می‌روند. بر این اساس علم سیاست محور اصلی اندیشه خود را در نظریه قدرت و عدالت قرار داده است. قدرت، همواره نوعی از تبعیت را به همراه دارد، و رابطه فرمانروا و فرمانبردار را ایجاد می‌کند؛ به تعبیر سجویک علم سیاست «جامعه‌های دارای حکومت را بررسی می‌کند، یعنی جامعه‌هایی را که اعضای آن، دست کم در مسائل معینی، به اطاعت از دستورات برخی از افراد یا مجموعه‌ای از افراد که بخشی از جامعه‌اند، خو گرفته‌اند. این تعریف علم سیاست را گسترده‌تر می‌سازد و آن را فراتر از دولت می‌برد (sidgwick 1920, 2).

براین اساس علم سیاست برای بسط به ساحت حکمرانی می‌بایست طرح‌واره دست‌یابی به توزیع عادلانه را در ساحت کارکردی ارائه دهد. حکمرانی می‌تواند ساختارهای نهادی و سیاسی اجتماعی لازم را برای سطح کارکردی علم سیاست مهیا نماید. در این صورت است که علم سیاست، به سیاست‌گذاری ارتقاء می‌یابد. اولین بار مفهوم حکمرانی سیاسی و سیاست‌گذاری در اندیشه‌های هارولد لاسکی مورد توجه قرار گرفت. لاسکی در صدد برآمد تا قالب‌های ادراکی سیاست از حوزه فلسفه سیاسی و تاریخ به عرصه‌های اجرایی موثرتری منتقل نماید. از منظر او علم سیاست تحلیل و بررسی جنبه‌های سیاسی پدیده‌های اجتماعی است. تا دنیایی را که در آن زندگی می‌کنیم بهتر بشناسیم و بهترین‌ها را انتخاب کنیم و بتوانیم تغییراتی را هر چند کوچک یا بزرگ در هر یک از جنبه‌های لاینفک زندگی خود ایجاد کنیم. هنر لاسکی را می‌توان در ارتباط با چگونگی اداره امور در فضای ساختاری علم سیاست جستجو نمود (laski 1967: 131). بنابراین تحول سیاسی در ایران بدون قالب‌های ادراکی مرتبط با ساحت کارکردی خود نمی‌تواند بر فضای حکمرانی سیاسی تاثیرگذار باشد.

پس از توجه به فرایند ارتباط علم سیاست و حکمرانی، می‌بایست به تحولات درونی این علم نیز توجه کرد. اگر چه تفکر سیاسی در عهد باستان و در غرب، از یونان شروع شد. اما علم سیاست به عنوان یک رشته آموزشی عالی، از علوم جدیدی است که بیش از یکصد و اندی سال است که در حال رشد و نمو است. این در شرایطی است که تا قبل از این تاریخ، علم سیاست در انحصار شهریاران، سیاستمداران، فیلسوفان و حقوقدانها بود و مردم عادی نه تنها در امور عمومی بلکه در سیاست و نظریه‌پردازی سیاسی هم نقشی نداشتند. تحولاتی نظیر پیدایش دموکراسی نو و ناسیونالیسم، همراه با گسترش آموزش و پرورش و همچنین رشد فزاینده آگاهی سیاسی توده‌های مردم موجب شد که انحصار علم سیاست در دست افراد خاص به پایان برسد. مردم بواسطه آگاهی، روزبروز بیشتر وارد جریان‌های سیاسی شدند. متعاقب رشد آگاهی‌های سیاسی مردم، گروه‌های سازمان‌یافته و احزاب نیز گسترده شدند تا در انتخاب‌های ادواری مبارزه کاندیداتورهای خود را

در راستای تامین منافع توده‌های حامی تا سر حد پیروزی پیش ببرند و از این راه وارد عرصه قدرت سیاسی شوند و دموکراتیک بودن سیاست عملی را به نمایش بگذارند. در نتیجه بر این اساس نهادهایی متناسب با مردمی شدن حوزه سیاست تاسیس شد. یعنی تنوعی از نهادهای سیاسی را شاهد هستیم که همانند احزاب، و گروه‌های سیاسی به ساحت اجتماع کشیده شدند. در این میان آنچه اهمیت می‌یابد نظریه سیاسی است که باید به سنجش و ارزیابی نهادهای گوناگون سیاسی بپردازد. در واقع علم سیاست در دنیای امروز هم به لحاظ عملی و هم به لحاظ نظری باید علاوه بر اصول و بنیادهای مربوط به سازمان‌های سیاسی و رفتار سیاسی، فعالیت گروه‌ها و نهادهای گوناگونی را هم که در تلاش کسب، افزایش یا حفظ قدرت و نفوذ هستند را مورد بررسی قرار دهد. بر این اساس تسری علم سیاست به ساحت حکمرانی به این معناست که نظریه پرداز سیاسی ضرورتاً بایستی به تحلیل سیاسی پدیده‌های اجتماعی بپردازد تا بتواند علم سیاست را به ساحت کارکردی و در نتیجه حکمرانی تسری دهد که از آن به رهیافت‌های حکمرانی سیاسی تعبیر می‌شود. بر اساس رهیافت‌های حکمرانی سیاسی لازم است تا هر نظریه پرداز برای درک دقیق ساختار قدرت؛ به تحلیل جنبه‌های سیاسی پدیده‌های اجتماعی بپردازد تا بتوانیم برای رسیدن به آرامش و رفاه در جامعه بهترین‌ها را انتخاب کنیم. زیرا هدف علم سیاست بررسی جامعه سازمان یافته انسانی است و بر این اساس بیش از هر چیز جنبه‌های سیاسی زندگی جامعه را مطالعه می‌کند. یا به تعبیری دیگر «علم سیاست» روابط سیاسی را که همزمان با گردهمایی انسانها به وجود آمده است مورد بررسی قرار می‌دهد (catlin 1962, 36). بر این اساس نظریه‌های صرفاً معطوف به دولت به معنای مضیق آن یا معطوف به نظام سیاسی امکان تسری به ساحت‌های کارکردی را از دست می‌دهند. بر این اساس اجتماعی شدن سیاست را می‌بایست در مفهوم «سرنوشت پویای سیاست» مشاهده کرد. اگر چه در گام نخست قدرت مفهوم بنیادین و اساسی سیاست بود و هست، و همه شاخه‌های علم سیاست را بهم پیوند می‌دهد؛ اما باید توجه داشت که قدرت مربوط به توانایی مجموعه‌ای از کارگزاران، کارگزاری‌ها و نهادهای اجتماعی برای حفظ یا تغییر

محیط اجتماعی یا مادی خودشان است. از آنجا که این توانایی از پدیده‌های اجتماعی تغذیه می‌کند و شالوده آن را تشکیل می‌دهند، توجه به نیروهای اجتماعی بسیار اهمیت دارد (Leftwich 1984, 144).

بنابراین می‌توان گفت که امروزه «حکمرانی» یکی از موضوعات میان رشته‌ای، در گروه‌های حقوق، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، مدیریت و اقتصاد است. محققان و اندیشمندان در این حوزه عمدتاً بر مباحث جدیدی مانند تکه تکه شدن قدرت میان سطوح دولتی و فرودولتی، تشویق و ترغیب تمرکززدایی از دولت و اتکاء روزافزون بر انواع جدید مشاوره و مشارکت شهروندان، متمرکز می‌باشند. بر این اساس دو مفهوم حکمرانی و آگاهی اجتماعی ارتباط مستقیم و درهم تنیده‌ای با قالب‌های مفهومی و کارکردی علم سیاست دارند. حکمرانی مبتنی بر قالب‌های تئوریزه شدن سیاست در فضای اداره امور اجتماعی است. هدف علم سیاست هم کشف قانون‌مندی‌های حاکم بر زندگی سیاسی است که در سه حوزه توصیف، تبیین و پیش‌بینی قابل تحقق است؛ که از دو قالب تحلیلی و تجویزی برخوردار است. قالب تحلیلی کارکرد علم، صرفاً تحلیل پدیده‌هاست که در آن روابط علمی بین یک پدیده با پدیده‌های دیگر بررسی می‌شود. در قالب تجویزی پژوهشگر علوم سیاسی و روابط بین‌الملل از تحلیل صرف فراتر رفته و گام در عرصه تجویز و ارائه راهکارها و گزینه‌های مختلف برای تصمیم‌گیری سیاسی می‌گذارد.

۲. قالب‌های مفهومی حکمرانی سیاسی در علم سیاست ایرانی

چگونگی پیوند علم سیاست و حکمرانی سیاسی در ایران نیازمند بهره‌گیری از نظریه حکمرانی سیاسی، اعتماد و سرمایه اجتماعی می‌باشد. هر یک از مفاهیم یاد شده در فضای حکمرانی و ادبیات سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی از انعکاس و اثربخشی نسبتاً مطلوبی برخوردار بوده است. بررسی جایگاه دانش سیاسی و مدیریت در میان علوم حکمرانی سیاسی و ایرانی، به عنوان هدف اصلی پژوهش، نیازمند تمهید مبانی نظری خاصی است. این مبانی تامین‌کننده آن دسته از پیش‌فرض‌های اساسی است که چارچوب

نظری حاکم بر تحلیل پژوهش را فراهم می‌سازد. در این مطالعه با استفاده از ایده حکمرانی که دهه‌های اخیر در مبانی نظری گوناگون به ویژه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مطرح شده است، مقدمات نظری لازم برای تبیین جایگاه دانش سیاسی و تحلیل فراهم می‌شود. مدعای این بخش این است که حکمرانی ایرانی بدون قالب‌های مفهومی علم سیاست نمی‌تواند آثار و مطلوبیت‌های خود را منعکس سازد.

مفهوم سیاست در ایران معاصر با تحولاتی روبه‌رو شد که سوال‌هایی را نیز با خود به همراه داشت. آنچه از علم سیاست در ایران متصور می‌شود آن است که علم سیاست یک علم وارداتی و غربی است؛ در حالیکه نشانه‌هایی از ایران‌شهری در ادبیات و ساخت سیاسی ایران وجود داشته است. از آنجا که علم سیاست مدرن در ایران از جایگاه چندانی برخوردار نیست چارچوب‌های مطالعات سیاسی که از غرب اتخاذ می‌تواند قابلیت تبیین تحولات سیاسی ایران را داشته باشد و اساساً چنین چارچوبی وجود ندارد. مگر اینکه علم سیاست ایرانی‌ای یافت شود که بتواند مطابق با واقعیت‌های فضای مطالعاتی مناسبات میان نهادهای دانش و نهادهای اجتماعی و سیاسی را بیان کند. نمونه موفق آن را می‌توان در بسط اندیشه فلسفه ایرانی و سیطره دوگانه شریعت و اندیشه عرفانی که به تدریج جانشین فلسفه عقلی یونانی و بویژه فلسفه ارسطویی شد و در نتیجه اندیشه فلسفی ایرانی در راهی افتاد که قابلیت کاربردی شدن در فضای کنش سیاسی را پیدا نمود.

علم سیاست در ایران مدرن به ویژه دوران پساانقلاب اسلامی می‌بایست خود را با قالب‌های بنیادین و فرهنگ سیاسی پیوند دهد؛ تا بتواند فاصله ایجاد شده میان خود و ساحت حکمرانی را پر کند. ظهور اندیشه غربی در ساختار سیاسی ایران چالش‌های جدیدی را به وجود آورد. چالش‌هایی که منجر به دوگانگی اندیشه حکمرانی و سیاست در ایران مدرن می‌باشد؛ روندی که با پایان دوره یونانی و آغاز یونانی مآبی، فلسفه یونانی در آن افتاده بود و بدین سان، در دوره اسلامی نیز، همچون فلسفه مسیحی سده‌های میانه مغرب زمین، آشنایی با ارسطوی راستین هرگز به درستی ممکن نشد (طباطبایی، ۱۳۹۹: ۱۱۳).

حکمرانی سیاسی غالباً با نگاهی تازه، به محدود نمودن قدرت سنتی سلسله مراتبی (بالا- پائین) و تغییر مسیر آن به سوی «تصمیم‌های جمعی»^۱ تلاش می‌شود. پژوهشگران این حوزه معتقدند ناکارآمدی دولت‌ها در انجام یک‌ه تازانه امور موجب خلق این مفهوم شده، لذا با تفکیک حوزه‌های مختلف دولت و تمایز میان بخش خصوصی و دولتی و تمایز میان دولت و جامعه مدنی، چالش‌هایی در حوزه حکمرانی سیاسی به وجود می‌آید که کنترل آن از طریق علم سیاست حاصل می‌شود.

یکی از دلایلی که نهاد علم نتوانسته است به نظریه کارکردی دست یابد این است که علم سیاست در فضای ایرانی و در سال‌های پس از انقلاب اسلامی تمرکز محدودتری بر موضوعات مربوط به حقوق اجتماعی و حکمرانی سیاسی داشته است. علم سیاست در ایران پس از انقلاب اسلامی عموماً سعی در تغییر ساختار سنتی قدرت و وزن دهی بیشتر به نهادهای موازی دولت در تصمیم‌گیری‌ها و سیاستگذاری‌ها داشته است. از این رو قدرت موثر و مشروع قدرتی است که از طریق مشارکت و منازعه نهادها و نیروهای متنوع در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و جهانی بدست می‌آید (یزدانی زازرانی، ۱۳۹۱: ۱۱۱). همچنین از سویی دیگر ساختار سیاسی ایران قابلیت چندانی برای ارتقای علم سیاست در ایران و کارآمد شدن آن و رسیدن به ساحت نظریه‌پردازی کارکردی را ندارد. در واقع دانش سیاسی زمانی می‌تواند در جامعه یک نقش تصمیم‌سازی را ایفا کند که روند تصمیم‌گیری در آن جامعه روندی کامل و یا حداقل بطور نسبی علمی و عقلایی باشد. یعنی علم به عنوان یک پدیده جدی در آن جامعه مورد توجه و مبنای رفتار سیاسی باشد. در جامعه ایران علم سیاست از عمل سیاسی به‌دوراست و معلوم نیست که هدف از آموزش و پژوهش علوم سیاسی در ایران چیست؟" (رنجبر، ۱۳۸۲: ۲۴). در حالیکه ایران یکی از کهن‌ترین تمدن‌های عالم بشریت به شمار می‌رود که دارای سبقه طولانی در حکومت و کشورداری است. پیروزی انقلاب اسلامی هرچند اتمام‌بخش یک دوره گذار

¹ Collective

صدها ساله و شکل‌گیری دوره تاریخی جدید بوده، بارهای سنگینی را بر دوش نظام نوپای جمهوری اسلامی گذاشت.

علی‌رغم نقدهای فوق در ایران پس از انقلاب اسلامی نشانه‌هایی از حکمرانی بر اساس مدل انقلابی وجود داشته است. مفاهیمی همانند سیاست‌گذاری عمومی و حکمرانی سیاسی به‌عنوان آموزه‌هایی محسوب می‌شود که از دهه ۱۳۹۰ در دستور کار آموزش عالی ایران قرار گرفت. این شیوه که با عنوان حکمرانی اسلامی مطرح می‌شود خود واجد معانی و ویژگی‌های مفهومی در تعریف آن است. آرمان حکمرانی اسلامی، تحقق حیات طیبه در جامعه اسلامی است. حکمرانی اسلامی شیوه و روش اعمال و تنظیم قدرت، سیاست‌گذاری و اجرای سیاست‌ها از طریق مشارکت، هم‌افزایی و عملکرد بهینه نظام اسلامی است. علم سیاست به مثابه علمی راهبردی مهمترین نقش را در فرایند توسعه ملی هر کشور برعهده دارد، زیرا این علم سیاست است که با تعیین تعریف توسعه ملی، ابعاد توسعه و اهداف و مسیر آن، نقش اساسی را در ترسیم چارچوب‌های توسعه هر کشور از جمله ایران پس از انقلاب اسلامی برعهده دارد.

۳. حکمرانی سیاسی و دانش توسعه اجتماعی در ایران

حکمرانی همواره بر دانش سیاسی و معادله قدرت در هر دوران تاریخی مبتنی بوده و خواهد بود. علوم انسانی با تعیین خطوط کلی، زیربنای توسعه به حساب می‌آید و از سوی دیگر، علاوه بر ترسیم خطوط کلی توسعه، نقش بسیار مهم و موثری در سایر ابعاد توسعه و بویژه توسعه اقتصادی نیز برعهده داشته است. امروزه در فرایند تولید دانش سیاسی تحولاتی بوجود آمده است.

اولین تحول «مربوط به نقش متغیر دولت است که حکومت جای خود را به حکومت-داری داده است؛ یعنی یک‌سری سیاست‌های تنظیمی جدید جایگزین حکومت ملی شده است، امروزه در نتیجه تفوق فزاینده اقتصاد پساوردی و سرمایه مالی فراملی، دیگر دولت-ملت‌ها مکان‌های اصلی مدیریت و یکپارچگی اقتصادی محسوب نمی‌شوند. این

حقیقت باعث شده است تا دولت ملی با بحران مواجه شود، ورود فرآیند جهانی شدن به - حوزه تشکیلات اقتصادی، ارتباطات و رژیم‌های سیاسی، حاکمیت دولت - ملت‌ها را با چالش مواجه کرده است.

تحول دوم مربوط به «الگوهای تثبیت شده در فرآیند تولید دانش می‌باشد که به دلایلی به غیر از بروز تحول در نقش دولت با نوعی بحران روبرو شده‌اند. به دنبال عقب‌نشینی دولت از نقش تنها تأمین‌کننده مالی دانش، اکنون وارد وضعیتی شده‌ایم که در آن تولیدکنندگان جدید دانش به وجود آمده‌اند. این پدیده به‌ویژه در مورد دانشگاه‌ها قابل مشاهده است. در واقع توسعه و علم سیاست با هم هستند. رشد جامعه، رشد ارگانیک است. وقتی این رشد ارگانیک به دیوار برمی‌خورد، باید فکر بکند که این مسائل را چگونه حل کند و علوم انسانی باید این مسائل را حل کند. به دیگر بیان در اثر جهانی شدن و استفاده از الگوهای بازاریابی تولید اقتصادی، اکنون تولید دانش از دانشگاه خارج شده و به سمت مراکز غیردانشگاهی مانند آزمایشگاه‌های صنعتی، مراکز تحقیقاتی، گروه‌های فکری و گروه‌های مشاوره‌ای انتقال یافته است. به عبارت دیگر دانش امروزی دانش روائی^۱ نیست، بلکه امروزه دانش فرآیند تولید شده است.

بالاخره تحول سوم «مربوط به ظهور روابط جدید میان جامعه و دانش است. اکنون اطلاعات به منبعی تبدیل شده است و در کشورهای زیادی این منبع، امنیت را به چالش کشیده است. حکمرانی سیاسی نیازمند دانش انضمامی خواهد بود. حکمرانی سیاسی می‌تواند معادله کنش ارتباطی با یکدیگر را شکل داده و همبستگی ساختاری ایجاد کند. وجود تقاضای فزاینده در جامعه برای این که علم در برابر شهروندان پاسخگو باشد، مؤید این حقیقت است. امروزه کنشگران اجتماعی به نحو فزاینده‌ای دانش و محصولات آن را طلب می‌کنند. امروزه دانش دموکراتیزه شده است به این معنا که نه فقط در دسترس مردم قرار گرفته است، بلکه به کانون مهم منازعه و رقابت هم تبدیل شده است (دلانتی، ۱۳۸۵:

^۱ - Narrative

۱۷۰-۱۷۲). از آنجایی که معادله قدرت در کنش سیاسی، مفهوم اساسی است و همه شاخه‌های علم سیاست را بهم پیوند می‌دهد. (Leftwic 1984, 144). هرگونه بی‌اعتمادی جامعه به ساختار نه تنها تاثیر خود را در علم سیاست، بلکه در فضای حکمرانی نیز به جا می‌گذارد. بنابراین حکمرانی سیاسی بخشی از دانش قدرت و معادله رفتار اجتماعی در هر کشوری محسوب می‌شود.

در این فرآیند نهادها به سمت بخش بخش شدن پیش می‌رود، به این معنا که توانایی خود را در جهت بخشی به جامعه از دست می‌دهد، و به گفتمان‌های تخصصی متعددی تجزیه می‌شود. آموزش سیاسی عام یکی از مهم‌ترین روش‌های تقویت جامعه‌پذیری سیاسی است. علم سیاست یعنی بحث علمی از حقایق سیاسی، در ذات خود یک هدف است، زیرا که شناخت حقایق غایت تفکر انسان است... لکن علم سیاست در عین حال وسیله‌ای است که یک هدف دیگر آن راهنمایی انسان در زندگی اجتماعی است (فیرحی، ۱۳۹۸: ۳۴).

براین اساس هر گونه نظریه پردازی درباره حکمرانی سیاسی و علم سیاست در ایران پس از انقلاب اسلامی رابطه متقابل با نیازهای اجتماعی کشور در دوران بحران و انقلاب داشته است. به عبارت دیگر امروزه ما شاهد حرکت از سیاست تولید دانش به سمت سیاست تقاضای دانش هستیم. پاره‌ای از دانشمندان معتقدند که دانش به پایان عمر خود رسیده است در صورتی که دانش در دوره فعلی تغییر یافته است. از یک سو دانش به نحو فزاینده‌ای جهانی می‌شود و از وابستگی سنتی آن به دولت- ملت کاسته می‌شود.

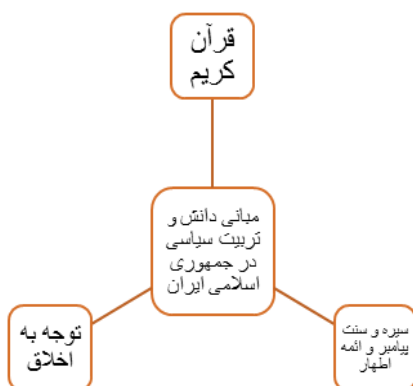
۴. نشانه‌شناسی علم سیاست و حکمرانی ایرانی

علم حکمرانی همچون منظومه‌ای منسجم، تأمین‌کننده گزاره‌هایی دانسته می‌شود که به کارگیری آن آموزه‌ها می‌تواند شیوه حکمرانی در جامعه را کارآمد سازد. چنگر پهلوان در این باره به درستی می‌گوید: «آنچه مهم است، این واقعیت است که انقلاب با وجود

واکنش قوی، تغییر عمده‌ای به وجود نیامد، فقط درسهای اسلامی به رشته‌ها اضافه شد. رویکرد به درسها تغییری نکرد؛ مثلا متدولوژی اسلامی در جامعه شناسی را به وجود نیامد، فقط درسهای اسلامی به مجموعه اضافه شد تا دانشجویان بیشتر با این مسائل آشنا شوند» (پهلوان، ۱۳۷۳: ۱۲۵).

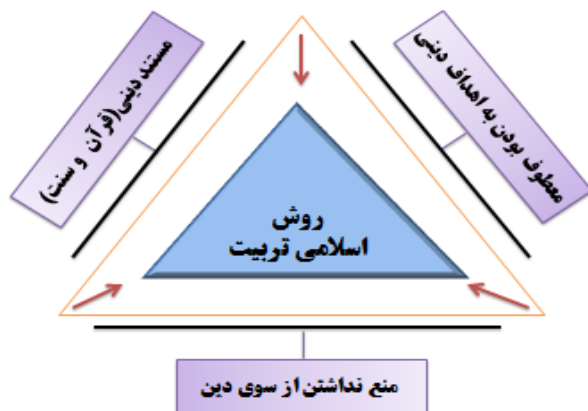
توجه به حکمرانی، توجه به علوم و دانش‌های تغذیه کننده آن را نیز به همراه داشته است. علم حکمرانی به مثابه علوم پشتیبان حکمرانی در بسیاری از آثار مورد توجه قرار گرفته است. برای دریافت فهمی عمیق از علم سیاست در ایران ضروری است ابتدا به تبیین نظام تربیتی اسلام که رویکرد حاکم بر نظام تربیتی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد، بپردازیم. مهمترین ویژگیهای نظام تربیتی اسلام عبارتند از:

۱- جنبه الهی ۲- جنبه هدایتی ۳- جنبه پویایی ۴- جنبه عقلانی ۵- جنبه انقلابی



نمودار شماره ۲: مبانی حاکم بردانش و تربیت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

معیار اسلامی بودن روش



نمودار شماره ۳؛ معیارهای اسلامی بودن در روش تربیت سیاسی

علم سیاست به ویژه از منظر تلقی غالب بر آن به مثابه «فن و تکنیک» از علومی است که، می‌تواند دارای بیشترین ارتباط با حکومت، حکمرانی و پویس‌های سیاسی و تصمیم‌گیری باشد. به دلایل ذکر شده و همچنین آموزش نظری بنیاد و غیر کاربردی در علوم سیاسی ایران، مرجعیت این رشته در نزد حکمرانان و حکومت ایران به رسمیت شناخته نشده است. تا زمانی که اعتبار و مرجعیت این رشته به رسمیت شناخته نشود و استقلال این رشته پذیرفته نشود، شاهد استمرار گسست ارتباطی بین عرصه آکادمیک و دانشگاهی علوم سیاسی و عرصه پراتیکی و حکمرانی خواهیم بود. در نهایت، در نبود این ارتباط و عدم استفاده از بنیادهای نظری و مطالعات علوم سیاسی در ساحت حکمرانی و تصمیم‌سازی سیاسی، تکرار خطاها با مدیریت افراد غیر تخصصی و کوبیدن بر طبل تجربه در ایران استمرار خواهد یافت. به دیگر باین سوال این است که بحث‌های سیاست و حکومت در ایران چقدر رشد و گسترش پیدا کرده که طبعاً باید گفت، در این زمینه به خصوص در داخل کشور، تالیف و پژوهش زیادی نداریم. بدین سان حکمت سیاسی و

دانش سیاست تشخیص و علاج و درمان بیماری‌های اجتماعی و عمومی به ویژه ناروایی‌ها و ستمکاری‌ها و بیدادگری‌ها بوده است به دانشی بی تفاوت و خنثی و بی هدف بدل شده است و رابطه ذاتی آن دانش با اخلاق و اقتصاد و حقوق هم به عنوان ابزارهای تحقق مجموعه اهداف حکمت سیاسی (از جمله عدالت و رفاه گسترده) گسیخته یا کلاً پایمال شده است.

در ایران همه افراد، به ویژه مؤمنان در جریان ارتباط مستمر با نهادها، اماکن و گروه‌های مذهبی همچون مسجد، حسینیه، هیأت مذهبی، شرکت در مراسم نماز جمعه و جماعت، مجالس تعزیه، کنگره سالانه حج، مراکز تبلیغی دین، روحانیت و... مستقیماً با بخش قابل توجهی از فرهنگ دینی معطوف به حوزه سیاست آشنایی و شناخت کسب می‌کنند و با درگیر شدن عملی و مشارکت فعال در این فرایند، از نتایج ملموس و مشهود آن برخوردار خواهند شد. لازم به ذکر نیست که مذهب شیعه از این حیث وضعیت منحصر به فردی دارد (کمالی، ۱۳۷۴: ۱۵۴). «امام خمینی» با توجه به نقش تاریخی مساجد، فرموده‌اند: «مسجد در اسلام و در صدر اسلام، همیشه مرکز جنبش و حرکت‌های اسلامی بوده، از مسجد تبلیغات اسلامی شروع می‌شده است و از مسجد حرکت قوای اسلامی برای سرکوبی کفار و وارد کردن آنها در بیرق اسلام بوده است... شما که از اهالی مسجد و از علمای مساجد هستید، باید پیروی از پیامبر اسلام و اصحاب آن مرور کنید و مساجد را برای تبلیغات اسلام و حرکت اسلامی و برای قطع ایادی شرکت و کفر و تأیید مستضعفین در مقابل مستکبرین قرار بدهید» (صحیفه نور، ۱۳۷۹: ۲۴۸).

در صورت یکسان بودن علوم سیاسی در یک کشور نمی‌تواند دشواری‌های مخصوص به سرزمین‌های بزرگ را تحمل کند. علم سیاست ایران در حال حاضر به علت نداشتن مناظره، داشتن نوعی یکسانی، نشناختن مشکلات و نداشتن تکنیک همفکری بی هویت است. کشور بدون استفاده از ظرفیت‌های موجود در علم سیاست به گونه‌ای در حال حرکت است که گویی هیچ مشکلی ندارد.

۵. چالش‌های حکمرانی سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی

تحقیقات علم سیاست در عمل نمی‌تواند راهکاری را برای سیاست‌مداران نشان دهد، چرا که اصولاً به این راهکارهایی توجه هستند. علاوه بر این، اصولاً نخبگان سیاسی نسبت به صاحب نظران علم سیاست با بدبینی نگاه میکنند و آن‌ها را متعلق به جهان‌بینی غربی میدانند. همه اینها عوامل اساسی هستند که میتوانند مانع از رشد دانش سیاسی در ایران شوند. از طرفی ریشه‌یابی علل عدم کارایی و ناتوانی نخبگان در ایجاد یک نظام دموکراتیک در ایران بین دو انقلاب و نیز پیگیری این موضوع که چرا اساساً نخبگان نتوانستند رسالت خود را به عنوان به عنوان اهرم تعیین‌کننده توسعه سیاسی به انجام رسانند از مسائل مهم جامعه‌شناسی به شمار می‌آید (ازغندی، ۱۳۷۹: ۱۷۵).

در بُعد تئوری دو دیدگاه وجود دارد که برخی تقدم دانش بر قدرت سیاسی را ملاک قرار می‌دهند و بعضی تقدم قدرت سیاسی بر تولید دانش را ملاک قرار می‌دهند. در دیدگاه اول چون دانش سیاسی در ایران دارای خصلت اقتداری است، از این رو دولت استبدادی تولید خواهد شد. در واقع معرفت سنتی، معرفتی اقتدارگراست. مهم‌ترین ویژگی این نوع عقلانیت و دانش سیاسی، گزیده‌بینی و کژتابی‌های آن در قبال نصوص دینی و گذشته اسلامی است.

نظریه‌های سیاسی این دوره که درصدد تفسیر و کشف معنای «نصوص» و «گذشته آرمانی» اسلام هستند، غالباً ماهیت اقتدارگرایانه دارند و مبانی و انگاره‌های آن نیز همین‌گونه هستند؛ پس با این نوع معرفت سنتی نمی‌توان علم سیاست مولد و کارآمد داشت. در دیدگاه دوم قدرت سیاسی مقدم بر تولید دانش است. از آن جا که ساخت قدرت در ایران همواره اقتدارآمیز بوده، برای مشروعیت‌سازی خود، دانش مخصوص خود را تولید می‌کند که بتواند ویژگی‌های اقتدارگرایانه قدرت را پوشش دهد، بنابراین دانش سیاسی در درون آن نمی‌تواند شکل بگیرد و رشد کند؛ بر این اساس نیز نمی‌توانیم علم سیاست مولد و کارآمد داشته باشیم.

در مجموع می توان گفت که علم سیاست در ایران جایگاه مناسبی پیدا نکرده است. و غیر از ناکارآمد بودن، علم سیاست در عمل نیز به دلیل فقدان زاینده گی در جامعه ایران، ضعف علمی در حوزه تبیین مشکلات و معضلات سیاسی ایران، پاسخ گو نبودن به مشکلات جامعه، نارسا بودن در ارائه علمی نظریات سیاسی راه گشا، فاقد قوت پیش بینی شرایط خاص سیاسی - اجتماعی در جامعه و کارآیی در ارائه مکانیسم های بایسته در بازتولید دانش سیاسی و سامان دهی سیاسی در امر مدیریت سیاسی کشور بوده است که همه حکایت از ضعف کارآمدی و مولد نبودن علم سیاست در ایران دارد.

در ایران به دلایلی چند، بین علم سیاست و حکومت و حکمرانی، گسست یا ارتباط بسیار ضعیفی بوده است، مهمترین دلایل در این زمینه عبارتند از: ۱. نبود ارتباط میان تصمیم گیران حکومتی و پژوهشگران علوم سیاسی و دانشگاهی ۲. فاصله گرفتن علم سیاست و پژوهشهای سیاسی از واقعیات و تحولات سیاسی و پویسهای تصمیم گیری و سیاسی ۳. عدم سوق یافتگی پژوهشگران به پژوهشهای راهبردی و همچنین عرصه آموزش دانش سیاسی ۴. غالب بودن آموزش بر پژوهشهای راهبردی در علم سیاست ایران (سینایی، ۱۳۹۲: ۲۶۶).

بعد از تحولات انقلاب اسلامی ایران، تقدم دانش یا تقدم قدرت سیاسی، به لحاظ وجه مشترکشان (مستند و متکی بودن بر نصوص دینی) می توان در راستای اهداف انقلاب اسلامی - که فاصله گرفتن از حوزه اقتدارگرایی در ساخت قدرت و مفید و نافع بودن علم در ساخت فرهنگی - اجتماعی جامعه باشد - به تدریج و به طور مرحله بندی با همت بلند و عقلانیت قدرت سیاسی حداقل بر سر یک وفاق سلبی (یعنی این که در یک سری امور علیه همدیگر اقدام نکنند) گام برداشت. به نظر می رسد در ایران اسلامی چنین موردی دور از انتظار نباشد، هر چند کم کردن فاصله برای رسیدن به وفاق از نوع سلبی نیاز به درجه ای از فهم و عقلانیت در ساختار قدرت و حاملان دانش جامعه اسلامی ایران از شرایط موجود دارد. البته نباید ناکارآمدی رشته علوم سیاسی را منحصر به دوره پس از انقلاب بدانیم بلکه این عقب ماندگی ریشه در گذشته دارد. مقبولترین و رایج ترین دیدگاه

موجود در این خصوص نظریه استعمار-عامل-عقب ماندگی است. این نظریه اکنون بدل به اصلی ترین و جدی ترین دیدگاه در گفتمان توسعه نیافتگی و ریشه یابی علل عقب ماندگی ایران شده است (زیبا کلام، ۱۳۸۲: ۵۲).

نتیجه

رابطه میان علم سیاست و مقوله حکمرانی از رهگذر نظریه پردازی معطوف به کارکرد می گذرد. به این معنا که علم سیاست می بایست متقدم بر کنش سیاسی بوده، سپس از نظریه پردازی سطح نظام سیاسی به نظریه پردازی سطح کارکردی معطوف شود. در حالیکه در منطقه خاورمیانه، نظریه پردازی حتی از نوع نظام سیاسی متاخر از نظام سیاسی بوده است. این امر در نظریه پردازی اهل سنت در جهان اسلام بسیار قابل مشاهده است و همچنین در حکومت های شیعی ایجاد شده نظیر آل بویه، صفویه، قاجار، و... به همین شکل بوده است. تنها موردی که می توان از آن به نظریه پردازی سیاسی پیش از کنش سیاسی مثال زد، نظریه ولایت فقیه است که با به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی توانست یک نظام سیاسی متفاوتی را تاسیس نماید. به دیگر بیان علم سیاست ایرانی اسلامی معطوف به سطح تاسیس نظام کلان و حاکمیت سیاسی اظهار نظر نموده، اما علی رغم گذشت بیش از ۴ دهه از انقلاب اسلامی همچنان در انتظار نظریه ای کارکردی است تا بتواند به سطح حکمرانی (چگونگی حکومت کردن) تسری یابد. جدایی میان علم سیاست حکمرانی در ایران پس از انقلاب اسلامی صرفاً از جانب علم سیاست نیست، بلکه از رهگذر ارتباط نهاد حکمرانی با علم سیاست رخ می دهد. به دیگر بیان با امعان نظر به یافته های تحقیق و تجزیه و تحلیل آن می توان نتیجه گرفت پس از انقلاب اسلامی میزان تاثیرگذاری نهادهای حکمرانی و افراد مسئول علم سیاست و تربیت سیاسی با توجه به هستی شکننده نهادهای دموکراتیک و موقعیت بی ثبات آن در حوزه عمومی، به نوعی گویای ارتباط ناقص بین آن ها است که در هاله ای از ابهام در هدف ها، واماندگی از توسعه و تولید علم، بحران روش، کم توجهی به نقد در معنای عام قرار گرفته است. این امر نشانگان روشنی

بر فقدان نظریه کارکردی در علم سیاست هستیم، که این خلاء جدی در ساحت حکمرانی را به وجود آورده است.

بطور کلی پشت نگاه تحلیلی نوعی ارتباط با حاکمیت وجود دارد که این یک ضعف محسوب می‌شود. علم سیاست در ایران، علمی نیست که با پیکره جامعه و نظام سیاسی ایران ارتباط داشته باشد. شاید بتوان گفت در این شرایط "علم" سیاست به معنی کارکردی آن اصلاً ممکن نیست و فضا پیدا نمی‌کند. بعد از انقلاب اسلامی تحولات عمده‌ایی در ساحت تولید نظریه کارکردی رخ نداده است. ویژگی‌های علم سیاست در ایران این است که اولاً اقتباسی است، متون اصلی، ترجمه شده است و در آنها بیشتر به تجربه کشورهای غربی اشاره می‌شود و راجع به خود کشور ایران یا تاریخ سیاسی ایران، این گره و پیوند هنوز ایجاد نشده است و شاید بتوان گفت اساساً به نظریه ولایت فقیه که نظریه کلان در ساحت نظام سیاسی است توجهی ندارد؛ و دوم اینکه، این علم سیاست در مجموع همان علم سیاست پوزیتیویستی است و از جهتی دیگر، علم سیاست در ایران وضعیت منسوخ و و به زوالی دارد. یعنی روش‌شناسی متناسب به نظریه کلان حاکم بر انقلاب اسلامی را نیز تولید نکرده است. علم سیاست نمی‌تواند به امر سیاسی و مسائل حکمرانی بی‌اعتنا باشد، علمای سیاست در سه صحنه باید حضور مؤثر داشته باشند: صحنه اول مربوط به چگونگی مشارکت، در حوزه اجرای قانون است. حوزه دوم، تلاش برای اجرائی کردن تکالیف دولت: دولت‌ها زیر بار تکالیف خود نمی‌روند. سه، دفاع از حوزه عمومی: حوزه عمومی بیش از همه در ایران مورد دخالت دولت‌ها خواهد بود. علل و عوامل این از هم گسیختگی یکی، این شکافی که بین مطالعات علم سیاست در ایران و ساحت حکمرانی است. علوم سیاسی در ایران نمی‌تواند جنبه ملی پیدا کند مگر آن که منظور از علم سیاست ایرانی، علم سیاستی باشد که موضوعش سیاست و حکومت در ایران است. پژوهشگر سیاسی نیز باید به طور مستقیم به تحولات سیاسی بپردازد. به طور کلی مشکل اساسی علم سیاست در ایران آن است که در پشت نگاه تحلیلی نوعی ارتباط با حاکمیت وجود دارد که این یک ضعف محسوب می‌شود. دستاوردهای این تحقیق

نشان می‌دهد که نقش علم سیاست در حکمرانی ایرانی بعد از انقلاب اسلامی ماهیت تئوریک داشته و کارکردی نبوده است و نیز نقش نیروهای سیاسی در حکمرانی محدود بوده است. حل این امر از طریق حرکت به سمت ارائه نظریه‌ای بومی برای علم سیاست که با فرهنگ سیاسی ایرانی تطابق بیشتری نسبت به نظریه های غربی داشته باشد؛ و همچنین امکان آزمون این نظریه‌ها در ساحت عمل است. یعنی بین تحصیلکردگان علم سیاست و زندگی سیاسی ارتباط آشکارتری برقرار شود؛ قوام بخشی مقابل میان علم سیاست و حکمرانی سیاسی فراهم آید. امکان به آزمون نهادن نظریه های بومی علم سیاست یعنی کاربرست آنها در فهم مسئله‌ها و حل بحران های پیش روی زیست سیاسی در ایران است. نظریه های بومی از این طریق می توانند به حکمرانی برای شادکامی و نیک‌زیستی و دوم تفکر نقادانه برای عمق‌بخشی و کمک به مرجعیت علم سیاست مفید باشند. این امر از طریق بسترسازی مناسب سیاسی، اجرایی، معنوی- فکری با رویکرد انسانی و تشویقی از سوی حکومت و نهادهای اجرایی برای تحقیقات با تأکید بر بحران‌های سیاسی- اجتماعی دوران معاصر رخ می‌دهد.

فهرست منابع

۱. ازغندی، علیرضا (۱۳۹۷)، **ناکارآمدی نخبگان سیاسی ایرانی بین دو انقلاب**، تهران، قومس، چاپ دوم.
۲. پهلوان، چنگیز (۱۳۷۳)، «**نظام استادی در دانشگاه‌های ایران**»، فصلنامه گفتگو، شماره ۵.
۳. داود غرایاق زندی (۱۳۸۱)، **حمید عنایت پدر علم سیاست ایران**، تهران، انتشارات بقعه.

۴. دلانتی، جرارد (۱۳۸۶)، **دانش در چالش**، علی بختیاری زاده، چاپ اول، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۵. رنجبر، مقصود (۱۳۸۲)، بحران علم سیاست در ایران، **فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه باقر العلوم**، شماره ۲۴.
۶. زیباکلام، صادق (۱۳۸۲)، **سنت و مدرنیته**، چاپ پنجم، تهران، انتشارات روزنه.
۷. سینایی، وحید (۱۳۹۲). «**پژوهشهای علم سیاست و فرایند تصمیم گیری در ایران**» مجموعه مقالات وضعیت پژوهش در علوم سیاسی و روابط بین الملل ایران. تهران: نیاک.
۸. شریف زاده؛ فتاح، قلی پور؛ رحمت اله (۱۳۸۲)، **حکمرانی خوب و نقش دولت، فرهنگ مدیریت**، سال اول، شماره ۴.
۹. صحیفه نور (۱۳۷۹)، **مجموعه رهنمودهای حضرت امام خمینی، انتشارات طبع و نشر**، چاپ دوم.
۱۰. طباطبایی، سید جواد (۱۳۹۹)، **زوال اندیشه سیاسی در ایران**، تهران، انتشارات مینوی خرد.
۱۱. فیرحی، داود (۱۳۹۸)، **نظام سیاسی و دولت در اسلام**، تهران، انتشارات سمت، چاپ دوم.
۱۲. کمالی، علی اکبر (۱۳۷۴)، **بررسی مفهوم جامعه پذیری سیاسی**، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۳. متقی، ابراهیم (۱۴۰۱)، **نهادهای اثرگذار در سیاست گذاری و تصمیم سازی**، سایت روزنامه شرق، ۲۶ خرداد در

<https://www.sharghdaily.com>

۱۴. مقصودی، مجتبی (۱۴۰۱)، **نهادهای اثرگذار در سیاست گذاری و**

تصمیم سازی، سایت روزنامه شرق، ۲۶ خرداد در
<https://www.sharghdaily.com>

۱۵. نقیبه مفرد، حسام (۱۳۸۹)، حکمرانی مطلوب در پرتو جهانی شدن، **نشریه**

حقوق بشر، موسسه مطالعات پژوهش های حقوقی شهر دانش.

۱۶. هداوند، مهدی (۱۳۸۴)، حکمرانی خوب، توسعه و حقوق بشر، **نشریه**

حقوق اساسی، شماره ۴.

۱۷. یزدانی زازرانی، محمد رضا (۱۳۹۱)، بررسی رابطه مفهومی و تاثیر

حکمرانی بر سیاست گذاری عمومی، **فصلنامه پژوهش های روابط**

بین الملل، شماره ۴.

18. Catlin, G., A Study of the Principles of political science. London: A . Allen& Unwin Ltd., 1962

19. Kaufmann, Daniel, (2003), "Rethinking Governance: Empirical Lessons Challenge, London: Rut ledge.

20. laski ,Harold, (1967), A Grammar of Political. 5th ed., London: C. Allen& Unwin Ltd.,

21. Leftwich ,A.,(1984), **Wath is Politics**. Oxford: Basil Blackwel.

22. sidgwick ,Henry, (1920). **the Elements of Political science**. London: Macmillan.

